

بررسی دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام تربیت معلم

محمود محمدی^{۱*}، کوروش فتحی^۲

۱. استادیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام تربیت معلم می‌پردازد. یکی از نهادهایی که در دوره پهلوی اول مورد توجه قرار گرفت و به اصلاح، نوسازی و گسترش آن اقدام شد، نظام تربیت معلم بود. این پژوهش در پی پاسخ به این دو سؤال است: دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام تربیت معلم چگونه بود و چگونه عمل می‌کرد؟ ادعای این مقاله این است که سیاست دولت پهلوی اول در نظام تربیت معلم، ایدئولوژی ملی‌گرایانه با هدف تثبیت و تعمیق اندیشه شاهپرستی بود. روش پژوهش در این مقاله از نوع تاریخی، روش جمع‌آوری شواهد، اسنادی و روش تحلیل شواهد، تحلیل تاریخی است. با بررسی اسناد تاریخی بر جای مانده از نظام تربیت معلم دوره پهلوی اول می‌توان ایدئولوژی ملی‌گرایانه مبتنی بر شاهپرستی را در نظام تربیت معلم نشان داد. دولت پهلوی اول از طریق سه راهبرد: برپایی تشکیلات پیش‌آهنگی، برنامه درسی دانشسراهای تربیت معلم و تأسیس آموزشگاه پرورش افکار در پی تثبیت ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر شاهپرستی در نظام تربیت معلم بود.

کلمات کلیدی: تربیت معلم، دستگاه ایدئولوژیک، دولت پهلوی، ملی‌گرایی، شاهپرستی.

۱- بیان مسأله

نظام تربیت معلم یکی از عناصر اساسی نظام تعلیم و تربیت رسمی هر جامعه‌ای به شمار می‌آید. همه نظریه‌پردازان و فیلسوفان تعلیم و تربیت بر نقش غیرقابل‌انکار معلم در فرایند تربیتی و آموزشی توجه دارند (رئوف، ۱۳۷۹). بنابراین معلم و تأثیر او در تربیت کودکان و نوجوانان یکی از موضوعات اساسی علوم تربیتی و متخصصان تربیتی است. همچنین معلمان به عنوان یکی از گروه‌های مرجع اجتماعی همواره مورد توجه پژوهشگران اجتماعی و فرهنگی جامعه قرار دارند (وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۰). معلمان به عنوان نمایندگان ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، نقش مهمی در انتقال میراث فرهنگی و اجتماعی یک جامعه به نسل‌های آینده برعهده دارند. بدین ترتیب ارزش‌ها، هنجارها و جایگاه اجتماعی - اقتصادی معلمان همواره مورد توجه نهادها و متولیان فرهنگی و اجتماعی قرار دارد. از سوی دیگر معلمان به عنوان یک نیروی سیاسی - اجتماعی همواره مورد توجه کارگزاران سیاسی بوده‌اند (فاضلی، ۱۳۹۳). همه دولت‌ها و حکومت‌ها برای انتقال ایدئولوژی حاکمیتی و نیز سیاست‌گذاری‌های اجتماعی فرهنگی و آموزشی در جامعه از مدارس بهره می‌برند و معلمان نقش مهمی در انتقال و درونی‌سازی سیاست‌های دولتی در مدارس ایفا می‌کنند. بدین ترتیب اهمیت نقش معلم در میان متخصصان تربیتی، کارگزاران سیاسی و پژوهشگران اجتماعی باعث شده تا نظام تربیت معلم نیز مورد توجه نیروهای سیاسی و اجتماعی و تربیتی قرار گیرد.

نظام تربیت معلم در دوره صد ساله حیات خود با تحولات فراوانی روبرو بوده است؛ اما متأسفانه تحقیقات اندکی به تاریخچه تربیت معلم در ایران پرداخته‌اند. پژوهش‌های اندکی هم که به تاریخ تربیت معلم در ایران پرداخته‌اند، فاقد بینش نظری و رویکرد تئوریک^۱ هستند. این تحلیل‌ها (صافی، ۱۳۹۱؛ خوی‌نژاد، ۱۳۵۵؛ مشایخی ۱۳۵۵) اغلب توصیفی تاریخی از سرگذشت نظام تربیت معلم در ایران ارائه کرده‌اند. یکی از ضرورت‌های مطالعات تاریخ تربیت معلم در ایران برخورداری از بینش و رویکرد نظری در این حوزه است. رویکرد تئوریک به نظام تعلیم و تربیت، امکان گفتگو و نقد و بررسی و ارزیابی را برای علاقه‌مندان و سیاست‌گذاران تربیت معلم فراهم می‌سازد. شوربختانه رویکرد تئوریک و نظری به تاریخ تربیت معلم در ایران بسیار اندک و ناچیز است. این مقاله تلاش می‌کند تا با رویکردی تئوریک و نظری به تحلیل بخشی از تاریخ تربیت معلم در ایران پردازد و عملکرد نظام تربیت معلم در دوره پهلوی اول را براساس یک رویکرد تئوریک مورد نقد و بررسی قرار دهد. اولین مرکز تربیت معلم در ایران به طور رسمی در سال ۱۲۹۷ ه.ش پایه‌گذاری شد. در دولت پهلوی اول (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰) با افزایش دانش‌آموزان مدارس

و گسترش مدارس دولتی در سراسر کشور، نظام تربیت معلم در قالب دانشسراهای تربیت معلم به حیات خود ادامه دادند. در سال ۱۳۱۲ ه.ش قانونی برای نظام تربیت معلم نوشته شد و دولت موظف شد در سراسر کشور دانشسراهایی برای تربیت معلم مدارس ابتدایی و متوسطه برپا کند. دانشسراهای تربیت معلم ابتدایی در همان سال‌های اولیه از ۱۴ دانشسرای مقدماتی در سال ۱۳۱۵ به ۲۹ دانشسرا در سال ۱۳۲۰ گسترش یافتند و تعداد دانشجویان این دانشسراها از ۹۸۸ نفر به ۱۲۶۹ در سال ۱۳۲۰ افزایش یافتند. (مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۴: ۲۴). پذیرفته‌شدگان در دانشسراهای تربیت معلم به عنوان کارمندان دولت تلقی شده و از حقوق و مزایای دولتی در هنگام تحصیل و پس از فراغت از تحصیل برخوردار می‌شدند. این دانشسراها شبانه‌روزی بود و دانشجویان بایستی زیر نظر وزارت معارف به آموزش و تربیت مشغول باشند (وزارت معارف و اوقاف، ۱۳۱۳). داوطلبان شغل معلمی در این مراکز موظف بودند دانش‌های جدید و قدیم را به همراه علوم و مهارت‌های تخصصی حرفه معلمی فراگیرند. علاوه بر این‌ها دستگاه دولت پهلوی اول در پی تربیت معلمانی با ویژگی‌های سیاسی خاصی بود. هدف این مقاله، بازنمایی دستگاه ایدئولوژیک حاکمیت پهلوی اول و عملکرد آن در نظام تربیت معلم است. بر این اساس سؤالات طرح شده در این مقاله عبارت است از: دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی در نظام تربیت معلم چگونه بود و از چه سازوکارها و روش‌های آموزشی استفاده می‌کرد؟ ادعای این مقاله این است که ایدئولوژی دولت پهلوی اول در تربیت معلمان، ایدئولوژی ملی‌گرایانه مبتنی بر شاه‌پرستی بود و این سیاست از طریق برنامه درسی دانشسراهای تربیت معلم، برپایی تشکیلات پیش‌آهنگی و تأسیس آموزشگاه پرورش افکار دنبال می‌شد.

۲- چارچوب نظری

نظام تربیت معلم را همچون نظام تعلیم و تربیت می‌توان از چشم‌اندازهای متفاوتی بررسی و مطالعه کرد. در این مقاله تلاش شده است با نقد رویکرد کارکردگرایی به نظام تعلیم و تربیت و نظام تربیت معلم از چارچوب نظری «دستگاه ایدئولوژیک دولت» لویی آلتوسر^۱ (۱۹۷۱ A) برای تبیین مسأله مورد پژوهش استفاده شود.

در رویکرد کارکردگرایی^۲، کارکرد اصلی نظام تربیت معلم، پرورش و آموزش معلمانی است که نسبت

1 Louis Althusser

2 Functionalism

به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی جامعه احساس تعلق و تعهد داشته باشند و بتوانند «سواد فرهنگی» لازم را به نسل‌های آینده منتقل سازند و آنها را برای ایفای مسئولیت اجتماعی جامعه آماده کنند. مرور انتقادی نظریات کارکردگرایی نشان می‌دهد کارکردگرایان تضاد و تنوع و ناهمگونی که در میان گروه‌های اجتماعی برقرار است را نادیده گرفته و فرض می‌انگارد که نیروهای متفاوت اجتماعی براساس یکسری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اجتماعی گرد هم آمده و مجموعه‌ای با نام جامعه را شکل داده‌اند. این پیش‌فرض به شدت از سوی نظریات انتقادی و مارکسیستی مورد نقد قرار گرفته است.

برخلاف کارکردگرایان، به اعتقاد مارکسیست‌ها مدرسه به طور بی‌طرفانه‌ای به انتقال ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اجتماعی نمی‌پردازد. در دیدگاه مارکسیست‌ها آموزش و پرورش در جوامع سرمایه‌داری ابزاری است که طبقه حاکم در جهت منافع اقتصادی و سیاسی خود به کار می‌برد. به عبارت دیگر طبقه حاکم سرمایه‌دار، دارای انحصار بر آموزش و پرورش است و از طریق آن نوعی طبقه کارگر تربیت می‌کند که برای خودش مفید باشد. بدین ترتیب مارکسیست‌ها، نظام آموزشی جامعه سرمایه‌داری را ابزاری می‌دانند که موقعیت برتر طبقه حاکم و موقعیت پست طبقه کارگر را تثبیت و دایمی می‌سازد (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۴۵). به اعتقاد کارل مارکس^۱ طبقه حاکم به مدد در اختیار داشتن ابزار مادی تولید، ابزار تکوین و شکل‌دهی به ذهنیت سایر گروه‌ها و طبقات اجتماعی را نیز داراست. تولید و توزیع فکر و اندیشه در اختیار کسانی است که صاحبان ابزار تولید هستند در هر دوره‌ای ایده طبقه حاکم، ایده‌های حاکم‌اند. طبقه‌ای که دارای نیروی مادی حاکم در جامعه است، قدرت فکری حاکم را نیز در اختیار دارد. طبقه‌ای که مالک ابزار تولید است کنترل تولید ذهنی را نیز در اختیار دارد (به نقل از رضایی، ۱۳۸۶: ۳۳).

لویی آلتوسر: دستگاه ایدئولوژیک دولت

در این مقاله برای تبیین مسأله مورد پژوهش و پاسخ به سؤالات طرح شده از نظریه «دستگاه ایدئولوژیک دولت»^۲ لویی آلتوسر^۳ جامعه‌شناس فرانسوی استفاده شده است. لوی آلتوسر همچون کارل مارکس معتقد بود که هر جامعه‌ای متشکل از یک زیر ساخت (یا بنیان اقتصادی) و یک روساخت (نظام حقوقی- سیاسی و ایدئولوژیک) است؛ اما برخلاف مارکسیست‌های ارتدوکس اعتقاد داشت که میان روساخت و زیرساخت نوعی استقلال نسبی وجود دارد و رابطه‌ای متقابل میان زیرساخت و روساخت

1 Karel Marks

2 State Ideological Apparatus

3 Louis Althusser

برقرار است. اگر چه می‌افزاید که تعیین‌کننده نهایی، بنیان اقتصادی است (مددی، ۱۳۹۸: ۳۱۹). از نظر لوی آلتوسر هر نظام اجتماعی منبعث از یک شیوه تولید مسلط است. اگر در هر نظام اجتماعی همزمان با تولید، روابط تولید نیز بازتولید نشود آن صورت‌بندی اجتماعی یک سال هم دوام نخواهد آورد (Althusser, 1971, p. 125) در واقع مسأله اصلی لویی آلتوسر در مقاله "ایدئولوژی و دستگاه ایدئولوژیک دولت" (۱۹۷۱) این بود که روابط تولیدی در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، چگونه بازتولید می‌شود؟ در صورتی که روابط تولیدی همواره روابط استثمار بوده است. یعنی چگونه استثمارشدگان به ادامه استثمارشدن راضی می‌شوند؟ آلتوسر در پاسخ به این سؤال است که «دستگاه ایدئولوژیک دولت» را مطرح می‌سازد (فرتر، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

به اعتقاد آلتوسر، دستگاه دولت در سنت مارکسیستی-لنینیستی یک ماشین سرکوب است که امکان سلطه طبقات مسلط بر طبقه کارگر را فراهم می‌کند (Althusser, 1971, pp. 132-133)؛ اما آلتوسر این تعریف از کارکرد دستگاه دولت در جوامع سرمایه‌داری را ناقص و ناکافی می‌داند. «برای پیشبرد و تکامل تئوری دولت و تبدیل آن به تئوری کامل یعنی برای درک عمیق‌تر مکانیسم‌های دولت و کارکرد دولت ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که چیزی به تعریف کلاسیک دولت بیافزاییم» (Althusser, 1971, p. 135) بدین ترتیب آلتوسر با طرح «دستگاه ایدئولوژیک دولت» قدرت تبیین‌کنندگی «تئوری دولت» در جوامع سرمایه‌داری را افزایش می‌دهد.

آلتوسر با نقدی که بر دستگاه دولت در نظریه مارکسیستی-لنینیستی وارد می‌سازد، دستگاه دولت را شامل دو مجموعه نهادهای متمایزی می‌داند که هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. به زعم آلتوسر از یک سو دولت شامل آن چیزی است «دستگاه سرکوب دولت» می‌داند. این دستگاه شامل ارتش، پلیس، دادگاه‌ها و زندان و غیره هستند. منظور از دستگاه سرکوب این است که این بخش از دولت برای اعمال قانون و برقراری نظم، از خشونت فیزیکی استفاده می‌کند. بخش دیگر دستگاه دولت شامل «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت» است که به این شرح هستند: نهادهای دینی، آموزشی، خانوادگی، قانونی، سیاسی، تجاری، ارتباطی و فرهنگی است (Althusser, 1971, p. 137). همانطور که بیان شد تفاوت اساسی دستگاه سرکوب دولت با دستگاه ایدئولوژیک دولت این است که اولی برای حفظ نظم و تداوم روابط تولیدی براساس قهر و خشونت عمل می‌کند و دومی براساس ایدئولوژی. به زعم آلتوسر هر دستگاه دولت به منظور حفظ و تداوم روابط تولید توانمند با هر دو دستگاه سرکوب و ایدئولوژی عمل می‌کند. در ادامه آلتوسر برای نشان دادن اهمیت دستگاه ایدئولوژیک دولت در جامعه سرمایه‌داری بیان می‌دارد: «هیچ طبقه‌ای نمی‌تواند به

گونه‌ای پایدار قدرت دولت را در دست داشته باشد بی‌آنکه همزمان با آن، هژمونی خود را بر دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت در درون این دستگاه‌ها اعمال کند» (Althusser, 1971, p. 139). به اعتقاد آلتوسر ایدئولوژی طبقه حاکم تنها به این علت که قدرت سیاسی دولت در دست آن طبقه است به ایدئولوژی حاکم تبدیل نمی‌شود. و فرایندهای جامعه‌پذیری در درون دستگاه‌های ایدئولوژیک در این زمینه مهمترین عامل است. بنابراین طبقه حاکمه طبقه‌ای است که دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی را در دست دارد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۱۱).

از نظر آلتوسر مهمترین عنصر دستگاه ایدئولوژیک دولت در جوامع سرمایه‌داری «نظام آموزشی» است. «این دستگاه بر کودکان تمام طبقات اجتماعی از کودکان چنگ انداخته و از همان کودکان با روش‌های قدیم و جدید سالیان دراز به او کاردانی‌هایی در لباس ایدئولوژی مسلط و یا فقط ایدئولوژی مسلط را حقنه می‌کند» (Althusser, 1971, p. 146). هر کودکی که وارد این دستگاه می‌شود عملاً صاحب ایدئولوژی و شایستگی‌هایی می‌شود که مناسب نقش او در جامعه طبقاتی است. بدین ترتیب نظام آموزشی به عنوان یکی از مهمترین عناصر دستگاه ایدئولوژیک دولت نقش مهمی در بازتولید روابط تولیدی و حفظ موقعیت استثمار طبقات حاکم را ایفا می‌کند. در دستگاه نظری آلتوسر، نهادهای آموزشی و فرهنگی با سازوکارهای جامعه‌پذیری و تبلیغ و تلقین نظام فرهنگی مسلط، سلطه فرهنگی طبقه حاکم را بر طبقات دیگر استوار می‌سازد. به عبارت دیگر نهادهای ایدئولوژیکی همچون نظام آموزشی با اشاعه، تبلیغ و تلقین نوعی آگاهی کاذب^۱ و تخیلی از واقعیت، سوژه‌هایی را تربیت می‌سازد که تداوم بخش نظام استثمار و بازتولیدکننده روابط تولیدی در جامعه سرمایه‌داری باشند. البته دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از جمله نظام آموزشی و تربیتی به عنوان مجموعه‌ای از قدرت‌های مادی تلقی می‌شود و دارای واقعیتی مادی است و در دستگاه‌ها و اشکال عینی ظاهر می‌شوند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۱۰).

بدین ترتیب مدرسه (به عنوان یک واقعیت عینی) در جامعه سرمایه‌داری به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک عمل می‌کند تا یک ابزار اجباری و سرکوب‌کننده؛ لذا مدرسه اساساً یک عامل بی‌طرف و خنثی نیست؛ بلکه «ابزار ایدئولوژیکی دولت» است. از این جنبه مدرسه نه از طریق اجبار بلکه از طریق ابزارهای غیرفیزیکی به بازتولید فرهنگی^۲ طبقه حاکم و حفظ وضع موجود کمک می‌کند؛ بنابراین مدرسه به واسطه تلقین و

۱ آلتوسر در کتاب برای مارکس (۱۹۶۹) ایدئولوژی را عرضه شناخت غلط از واقعیت می‌داند و به نوعی همچون کارل مارکس ایدئولوژی را آگاهی کاذب از واقعیت قلمداد می‌کند (Althusser, 1969, p.29).

2 Cultural Reproduction

درونی سازی ایدئولوژی طبقه حاکم، سلطه فرهنگی و فکری این طبقه را فراهم می سازد (شارع پور، ۱۳۹۳: ۴۸).

براساس «نظام فکری آلتوسر» نظام تربیت معلم نیز یکی از عناصر اصلی دستگاه ایدئولوژیک دولت به حساب می آید. آلتوسر از معلمان به عنوان واعظان و «مبلغان ایدئولوژیک دستگاه دولت» نام می برد (فتر، ۱۳۸۶: ۱۲۰)؛ بنابراین وظیفه نظام تربیت معلم در جوامع سرمایه داری تربیت کارگزارانی است که به بازتولید وضعیت مسلط طبقه حاکم در جامعه کمک کنند. بر این اساس برنامه های درسی و آموزش هایی که در مراکز تربیت معلم داده می شود بایستی منجر به تربیت معلمانی شود که انتظارات طبقه حاکم را در خود درونی ساخته و نسبت به این قواعد احساس تعهد و تعلق کنند. داوطلبان معلمی در مراکز تربیت معلم، به عنوان کادر ایدئولوژیکی دولت، به گونه ای آموزش می بینند که به عنوان مروجان و حافظان ایدئولوژی طبقه حاکم عمل کنند و نیروهایی باشند که در نظام تعلیم و تربیت در جهت حفظ وضع موجود و تداوم آن اقدام کنند. بدین ترتیب مدارس در نظریه آلتوسر «دستگاه اقناع سازی طبقات حاکم» است و معلمان کادر آموزشی این دستگاه اقناع ساز به حساب می آیند.

در این مقاله با الهام از نظریه «دستگاه ایدئولوژیک دولت» لویی آلتوسر، نظام تربیت معلم به عنوان یکی از عناصر دستگاه ایدئولوژیک دولت قلمداد شده و به عنوان چشم انداز نظری مقاله انتخاب شده است. در ادامه تلاش شده است نظام تربیت معلم دوره پهلوی اول براساس این چشم انداز تحلیل و بررسی شود. اگر چه جرح و تعدیل در نظریه دستگاه ایدئولوژیک دولت لویی آلتوسر متناسب با موقعیت و شرایط سیاسی اقتصادی جامعه ایران در دوره پهلوی اول اجتناب ناپذیر بوده است.

۳- روش پژوهش

موضوع مورد مطالعه در این پژوهش از نوع موضوعات تاریخی است. در پژوهش های تاریخی موضوع مورد بررسی از نوع موضوعات منحصر به فرد هستند (ساعی، ۱۳۸۶: ۱۳۵). در مطالعات جدید تاریخی، گذشته تاریخی تنها براساس نوعی قرائت قابل دسترسی و قابل فهم است (جنکیز، ۱۳۸۶: ۱۷). بر این اساس، آثار و متون باقی مانده از گذشته تنها براساس یک رویکرد نظری و چشم انداز تاریخی معنادار شده و قابلیت تحلیل می یابند. بدین ترتیب موضوعات تاریخی، تنها با تفسیر و تحلیل وقایع تاریخی براساس یک رویکرد نظری و چشم انداز تاریخی ممکن می شود؛ زیرا دسترسی به حقیقت عینی از وقایع تاریخی و گزارش عینی آن تقریباً غیرممکن است (جنکیز، ۱۳۸۶). وقایع و رویدادهای پراکنده تاریخی تنها براساس یک چشم انداز تاریخی است که معنادار می شوند و قابلیت تحلیل می یابند. بدین ترتیب این مقاله در پی

تحلیل بخشی از گذشته تاریخی در نظام تربیت معلم ایران براساس یک رویکرد تئوریک و نظری است. مسأله این پژوهش، دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام تربیت معلم است. این پژوهش در پی تحلیل نظام تربیت معلم در دولت پهلوی اول براساس دستگاه نظری لویی آلتوسر است. براساس این مسأله، سؤال پژوهشی این مقاله این گونه مطرح شده است که دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام تربیت معلم چگونه بوده است؟ این دستگاه ایدئولوژیک از چه سازوکارها و روش های آموزشی استفاده می کرد؟ محدوده زمانی مورد بررسی این پژوهش سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ه.ش است. روش گردآوری شواهد، اسنادی^۱ است. جامعه آماری اسناد شامل تمام اسناد رسمی و غیررسمی مرتبط با حوزه تربیت معلم در دوره پهلوی اول است. نمونه آماری تنها اسنادی هستند که به سازوکارهای ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در تربیت معلم مرتبط می شدند. روش نمونه گیری، هدفدار است و نمونه ها از اسنادی انتخاب شده اند که به سؤال اصلی پژوهش پاسخ داده اند. بدین ترتیب اسناد تاریخی مرتبط با نظام تربیت معلم که در این دوره تاریخی (دوره پهلوی اول) به سؤالات پژوهشی پاسخ داده اند، جمع آوری شده و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته اند. اسناد تاریخی شامل تمام متن های تاریخی گوناگون همچون: قوانین، اساسنامه ها، بخشنامه ها، دستورالعمل ها، کتاب های تاریخی و درسی، مجلات، زندگی نامه ها، گزارش ها و پژوهش هایی که مربوط به نظام تربیت معلم در دوره پهلوی اول است. به عبارت دیگر تلاش شده است براساس رویکرد نظری مقاله روایتی معنادار از این اسناد ارائه شود. در انتخاب اسناد، تلاش شده است تا چهار معیار مورد نظر جیمز اسکات یعنی اصالت، اعتبار، نمایا بودن و معناداری رعایت شود (Sccot, 1990, p. 6). اعتبار پژوهش های تاریخی براساس دو مبنای اعتبار درونی و بیرونی ارزیابی می شود (سرمد و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۵). اعتبار این تحلیل تاریخی به هماهنگی و تطابق درونی میان رویکرد نظری و اسناد معتبری تاریخی ارائه شده است. اعتبار درونی پژوهش مبتنی بر اسناد رسمی و غیررسمی دست اولی است که به ثبت رسیده

و منتشر شده است و اعتبار بیرونی پژوهش براساس دیدگاه متخصصان تربیتی و صاحب‌نظران تاریخی است که هماهنگی درونی میان رویکرد نظری پژوهش و اسناد تاریخی ارائه شده در این پژوهش را مورد داوری و نقد قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، تلاش شده است براساس دستگاه نظری لویی آلتوسر، تحلیلی معتبر، قانع‌کننده و مستدل از دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام تربیت معلم، با استناد به اسناد دست اول، موثق، دقیق، و رسمی ارائه شود.

۴- تحلیل یافته ها

در این بخش در ابتدا براساس اسناد و تحلیل‌های تاریخی، زمینه‌های شکل‌گیری دستگاه دولت پهلوی اول شرح داده می‌شود و سپس دستگاه ایدئولوژیک این دولت معرفی می‌شود و در ادامه به مکانیسم‌ها و روش‌هایی پرداخته می‌شود که دولت پهلوی اول تلاش می‌کرد ایدئولوژی سیاسی خود را در نظام تربیت معلم حاکم کند.

۴-۱- شکل‌گیری دستگاه دولت پهلوی اول

آشفته‌گی‌ها و هرج و مرج‌های سیاسی- اجتماعی سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۹ ه.ش، دخالت‌های بیگانگان در امور داخلی و نیز ناپختگی احمد شاه در سلطنت قاجار، ضرورت برپایی یک دولت مقتدر مرکزی را در میان برخی از نیروهای اجتماعی و سیاسی مطرح ساخت. برخی از نیروهای سیاسی اجتماعی علت هرج و مرج‌های سیاسی، ناپایداری دولت‌ها و ناامنی‌های اجتماعی و دخالت‌های بیگانگان در امور داخلی ملت ایران را نبود یک حکومت مرکزی قدرتمند می‌دانستند (آبراهامیان، ۱۳۷۷). با توجه به این شرایط زمینه‌های اجتماعی و سیاسی کودتای ۱۲۹۹ ه.ش فراهم شد و پس از مدتی رضاخان با حمایت‌های سیاسی برخی از نیروهای داخلی و خارجی به عنوان وزیر جنگ، نخست وزیر و در سال ۱۳۰۴ ه.ش به عنوان پادشاه ایران انتخاب شد. بسیاری از نیروهای فرنگ رفته، فارغ‌التحصیلان دارالفنون و معلمان دارالمعلمین و مدرسه سیاسی از حامیان و مدافعان سرسخت سلطنت رضا شاه در ایران بودند و با تشکیل انجمن‌ها و احزابی مانند ایران جوان و تجدد، نقش مهمی در به سلطنت رساندن رضاه شاه داشتند. (سیاسی، ۱۳۶۶: ۷۷؛ صدیق، ۱۳۴۰: ۲۶۸). با کودتای ۱۲۹۹ ه.ش و کسب قدرت سیاسی توسط رضاشاه به تدریج حکومت متمرکز قدرتمندی در مرکز کشور شکل گرفت. با تغییر سلطنت از سلسله قاجاری به پهلوی نوعی "چرخش نخبگان سیاسی" نیز در حاکمیت سیاسی اتفاق افتاد. بسیاری از خاندان و اعضای سلسله قاجار

از حاکمیت سیاسی اخراج شدند و به‌جای آنها تحصیل‌کردگان اروپایی به حاکمیت سیاسی راه یافتند. اینان برخلاف روشنفکران صدر مشروطه که برابری‌خواهی، آزادی‌خواهی و ملی‌گرایی رمانتیک آرمانشان بود در صدد تحقق دولت‌ملی متمرکز و قوی بودند (اتابکی و یان زوکر، ۱۳۸۵: ۱۳). بسیاری از گروه‌های دانشجویی که در دوره قاجار و اوایل دولت پهلوی اول به اروپا اعزام شده بودند پس از بازگشت به ایران با گرایش‌های ملی‌گرایانه وارد دولت پهلوی اول شدند (آبراهامیان، ۱۳۹۰؛ ماتی، ۱۳۸۳؛ زیرینسکی، ۱۳۹۶). این نیروها مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده دستگاه دولت پهلوی اول بودند.

با ورود تحصیل‌کردگان اروپایی به حاکمیت سیاسی، اقداماتی در زمینه‌های آموزشی، حقوقی، اداری، اقتصادی، اجتماعی و نظامی به اجرا درآمد. ثبات سیاسی نسبی، استقرار نظام مالیاتی منظم، فروش نفت و انضباط اداری و مالی منجر به افزایش توان اقتصادی دولت برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های نظامی، فرهنگی و اجتماعی شد (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۳۰). با توجه به اینکه دولت پهلوی اول خاستگاه طبقاتی و قومی و دینی مشخصی نداشت این دولت نیازمند تربیت نیروهایی بود که به دولت پهلوی احساس تعلق و تعهد داشته باشند (آبراهامیان، ۱۳۷۷؛ مناشری، ۱۳۹۷). براساس این نیاز، دستگاه دولت پهلوی اول تلاش کرد تا مشروعیت سیاسی خود را براساس حذف و سرکوب ایدئولوژی‌های رقیب و تولید و انتشار ایدئولوژی ملی‌گرایی متکی بر دولت استوار سازد؛ بنابراین دستگاه دولت پهلوی اول به دو طریق تلاش کرد ایدئولوژی ملی‌گرایی را در ایران حاکم سازد: اول از طریق دستگاه سرکوب همچون ارتش و نیروهای نظامی و نهاد قضایی و با حبس و حصر بزرگان قومی و دینی، تلاش کرد هویت‌های قومی و دینی را سرکوب و به حاشیه براند. در نتیجه این سیاست، بسیاری از بزرگان قومی و دینی به تیغ تیز دولت پهلوی اول گرفتار آمدند و فرهنگ قومی و دینی با شیوه‌های سیستماتیک و غیر سیستماتیک نظامی و اداری سرکوب شده و به حاشیه رانده شدند. دوم از طریق دستگاه ایدئولوژیک دولت همچون روزنامه، کتاب، نهادهای و سازمان‌های فرهنگی و به خصوص نظام تعلیم و تربیت که ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر نهاد شاهنشاهی را تبلیغ و منتشر می‌ساخت. «در زمینه آموزشی، سیاست دولت رضا شاه مبتنی بر تمرکز، ناسیونالیسم و تجدد بود.» (ماتی، ۱۳۸۳: ۱۸۶، مناشری، ۱۳۹۷: ۱۴۶)

۲-۴- دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام آموزشی

با ورود فارغ‌التحصیلان اروپایی به مراکز فرهنگی و سیاسی دولت پهلوی اول به تدریج دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول مبتنی بر نوعی ایدئولوژی ملی‌گرایی متکی بر شاه و دولت شکل گرفت. دستگاه

ایدئولوژیک دولت رضا شاه، مبتنی بر نوعی ملی‌گرایی رسمی بر گرفته از ایران باستان بود. این دستگاه وظیفه اشاعه و درونی سازی این ایدئولوژی را برعهده داشت. می‌توان گفت که دستگاه ایدئولوژیک دوره پهلوی اول ترکیبی از باستان گرایی، وطن پرستی، شاه دوستی، دولت گرایی بود که در جهت همسان سازی تنوع قومی و فرهنگی در ایران بود. در دوره قدرت یابی رضاخان، به کسانی ناسیونالیست (ملی گرا) می‌گفتند که به تقلید از ناسیونالیسم سکولار غربی از ایجاد یک دولت مرکزی قدرتمند، نظامی گری، زبان فارسی و عظمت ایران پیش از اسلام حمایت می‌کردند (زیرینسکی، ۱۳۹۶: ۸۳).

براساس نظریه آلتوسر نظام آموزشی یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده دستگاه ایدئولوژیک دولت‌ها است. دستگاه دولت پهلوی اول نیز به منظور اشاعه ایدئولوژی ملی گرایی به توسعه و گسترش نظام آموزشی اقدام کرد. برای نمونه در سال ۱۳۰۷ ه.ش قانونی در مجلس ملی تصویب شد که هر ساله ۱۰۰ نفر برای فراگیری و تکمیل معلومات خود به اروپا اعزام شوند. در این قانون مقرر شده بود که ۳۵ درصد از این اعزام شوندگان بایستی در رشته تعلیم و تربیت باشند (صدیق، ۱۳۴۲: ۳). اختصاص این سهمیه به تحصیل در حوزه تعلیم و تربیت نشانه توجه دستگاه دولت پهلوی اول به نظام تعلیم و تربیت رسمی بود. رضا شاه در دیدار با این دانشجویان بر درونی سازی ایدئولوژی ملی گرایی و حفظ روحیه وطن پرستی تأکید و توصیه می‌کند: «البته شما باید بدانید که چرا شما را به یک مملکت جمهوری اعزام می‌داریم فقط برای این است که حس وطن پرستی فرانسویان را سرمشق خود قرار داده مخصوصاً حب وطن را از آنها آموخته و با این ذخیره به وطن برگشته مشغول خدمت به مملکت شوید...» (یغمایی، ۱۳۷۵: ۳۱۱). آشنایی دانشجویان اعزامی با وضعیت سیاسی اجتماعی و اقتصادی ممالک دیگر و نیز ارتباطات اجتماعی که با اروپاییان داشتند، موجب شد نوعی احساس تعلق و تعهد نسبت به ایران و ایرانی بودن در بین این دانشجویان شکل بگیرد. بدین ترتیب نوعی هویت ملی و احساس تعلق به یک هویت جمعی در این گروه‌های اعزامی به اروپا به تدریج تقویت می‌شد (صدیق، ۱۳۴۰: ۸۲).

در طی حاکمیت دولت پهلوی اول، تئوریسین‌ها و ایدئولوگ‌های فرهنگی دستگاه پهلوی در صدد تمرکز و گسترش نظام آموزشی برآمدند. قانون اساسی فرهنگ که در سال ۱۲۹۰ ه.ش به تصویب رسیده بود؛ اما به دلیل عدم ثبات سیاسی و محدودیت‌های مالی متوقف مانده بود، در دولت رضا شاه فرصتی برای اجرایی شدن یافت. مدارس دولتی، ملی و خارجی و حتی مکتب خانه‌ها ملزم شدند دستورالعمل‌های آموزشی و تربیتی وزارت معارف (فرهنگ) را در مدارس به اجرا بگذارند. وزارت معارف (فرهنگ)، براساس قانون اساسی فرهنگ، به عنوان متولی اصلی سیاست‌های آموزشی و تربیتی در مدارس شناخته

شد. بدین ترتیب نوعی تمرکز در فعالیت‌های نظام آموزش رسمی شکل گرفت. علاوه بر این نهادهای آموزشی و به‌خصوص آموزشگاه‌ها گسترش قابل توجهی یافتند. براساس آمار وزارت فرهنگ تعداد آموزشگاه‌ها از ۲۳۳۶ در سال ۱۳۰۴ به ۴۹۲۰ در سال ۱۳۲۰ و تعداد دانش‌آموزان از ۱۰۸۹۵۹ به ۳۶۱۹۷۴ افزایش یافت (صدیق، ۱۳۵۴: ۳۷۵). علاوه بر تمرکزگرایی و توسعه مدارس، نظام آموزشی دولت پهلوی اول براساس یک نوع ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر شاه گسترش یافت. در نظام تعلیم و تربیت، برنامه‌های آموزشی، فعالیت‌های تربیتی و کتاب‌های درسی مدارس براساس نوعی ایدئولوژی ملیت‌گرایی و هویت ملی طراحی و آموزش داده می‌شد. محتوای این آموزش‌ها بر چهار محور اصلی مبتنی بود: وحدت کشور، باستان‌گرایی، وطن‌پرستی و تداوم سلطنت همراه با موقعیت محوری شاه. (مناشری، ۱۳۹۷: ۱۴۷)

اما به زعم ایدئولوگ‌های نظام آموزشی دولت پهلوی اول مهم‌ترین نیروهایی که می‌توانستند مروج و مبلغ ایدئولوژی ملی‌گرایی در نظام تعلیم و تربیت سراسر کشور باشند "معلمان" بودند (صدیق، ۱۳۱۴). بدین منظور در سال ۱۳۱۲ ه.ش برای اولین بار قانونی با عنوان قانون تربیت معلم به منظور سامان دادن به امر تربیت معلم نوشته شد. به موجب این قانون دولت مکلف شد هر ساله تعدادی دانشسرای تربیت معلم در تهران و ولایات دیگر تأسیس کند. در همان سال‌های آغازین تعداد دانشسراهای تربیت معلم (مقدماتی) از ۱۴ دانشسرا در ۱۳۱۵ به ۲۹ دانشسرا در سال ۱۳۲۰ گسترش یافت و تعداد دانشجویان دانشسراهای مقدماتی از ۹۸۸ نفر به ۱۲۶۹ نفر در سال ۱۳۲۰ افزایش یافت (مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی کشور، ۱۳۵۴: ۲۴). هدف دستگاه ایدئولوژیک دولت در نظام تربیت معلم "تربیت معلمان ملی‌گرا و میهن‌پرست" بود. معلم میهن‌پرست، معلمی بود که علاوه بر کسب علوم جدید و فراگیری رموز و فن معلمی بایستی دارای روحیه میهن‌پرستی و احساسات ملی‌گرایی و شاه‌دوستی نیز باشد.

بر همین اساس وقتی محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۱۷ در قامت ولیعهد از دانشسرای مقدماتی تربیت معلم بازدید می‌کند بر «تربیت معلمان میهن‌پرست و شاه‌دوست» تأکید می‌ورزد: «البته تربیت کردن اشخاص میهن‌پرست و سرباز به‌دست خود شما و همکاران شماست. همانطور که شما این آرزو را دارید ما بیش از شما آرزومندیم و متوقعیم که در انجام این وظیفه مقدس کوشش شود؛ زیرا در این مکان است که مربیان نژاد نو تربیت می‌شوند و شما باید بکوشید که روح و جان دانش‌آموزان این دانشسرا را که بعدها آموزگار کودکان کشور می‌شوند از آغاز با خداپرستی و شاه‌دوستی و میهن‌پرستی آشنا سازید» (مجله تعلیم و تربیت، ۱۳۱۷).

۳-۴- عملکرد دستگاه ایدئولوژیک دولت در نظام تربیت معلم

دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول به منظور تربیت معلمان میهن‌پرست و ملی‌گرا و شاه‌دوست، از سه راهبرد و مکانیسم رسمی استفاده کرد: ۱- تدوین برنامه درسی دانشسراهای تربیت معلم، ۲- برپایی کلاس‌های پیش‌آهنگی برای معلمان، ۳- تشکیل آموزشگاه پرورش افکار برای معلمان.

۴-۳-۱- برنامه درسی دانشسراهای تربیت معلم

سیاستگذاران و تئوریسین‌های تربیت معلم معتقد بودند که معلمان و آموزگاران «سازندگان واقعی ملت» هستند؛ بنابراین در سازماندهی برنامه‌های درسی و انتخاب موضوعات و محتوای آموزشی در دانشسراهای تربیت معلم به گونه‌ای عمل شد که مباحث ملی‌گرایی و وطن‌پرستی و شاه‌دوستی در معلمان تقویت شود. از مهمترین برنامه‌های درسی که می‌توانست بینش ملی‌گرایی و روح میهن‌پرستی را در معلمان درونی سازد، درس‌های علم‌الاجتماع، زبان فارسی، تاریخ و جغرافیای ایران، هنر و موسیقی و تربیت بدنی بود. در برنامه درسی دانشسراها به زبان فارسی به عنوان زبان ملی توجه زیادی شد. به اعتقاد طراحان برنامه درسی دانشسراهای تربیت معلم، زبان فارسی بایستی در اولویت برنامه‌های درسی مراکز تربیت معلم قرار گیرد: «زبان فارسی یکی از مهمترین عوامل وحدت ملی است و هر ایرانی وطن‌پرست مکلف است آن را بداند و خوب منتشر سازد». (صدیق، ۱۳۱۴: ۳۳۱) همچنین به درس‌های تاریخ و جغرافیای ایران ساعات بیشتری نسبت به قبل اختصاص داده شد. از جمله تلاش شد تا دروسی با عنوان تاریخ و تمدن ایران باستان و آشنایی با جغرافیای طبیعی و انسانی ایران و نیز معرفی مشاهیر و بزرگان علم و ادب ایرانی در دانشسراهای تربیت معلم تدریس شود تا معلمان با تاریخ فرهنگی و تمدنی و نیز جغرافیای سرزمینی و بزرگان علمی و ادبی خود بیشتر آشنا شوند: «برای تربیت حس وطن‌خواهی، تدریس تاریخ فواید بسیاری دارد و بلکه ضروری است. تدوین تاریخ بیشتر از این حیث لزوم دارد که مملکت را به ابنا خود می‌شناساند و حب وطن‌پرستی را در قلوب آنان ایجاد می‌کند... تاریخ مملکت ما را مانند مادری توصیف می‌کند که به‌او پیوند و بستگی داریم و از او نمی‌توانیم جدا شویم» (صدیق، ۱۳۱۴: ۴۵۲). چون ملی‌گرایی حاکم بر دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی مبتنی بر نوعی باستان‌گرایی بود برنامه‌ریزان درسی دانشسراهای تربیت معلم تلاش کردند با پررنگ ساختن تاریخ ایران قبل از اسلام نوعی ملی‌گرایی مبتنی بر ایران باستان و عظمت "نهاد شاهنشاهی" را در ذهن و ضمیر معلمان نهادینه سازند. در برنامه‌های هنری و ورزشی همچون موسیقی و سرود و مسابقات ورزشی نیز همواره تلاش می‌شد احساسات و روحیه ملی‌گرایی و وطن‌پرستی و احترام به سلطنت و شاه در بین دانشجویان دانشسراهای تربیت معلم درونی شود.

مواد درسی سال‌های اول و دوم دانشسراهای مقدماتی (۱۳۱۳.ش)

مواد درسی	سال اول	سال دوم
علم النفس و منطق از لحاظ تربیت و اصول تعلیم و تربیت علمی و عملی	۲	-
علم الاجتماع از لحاظ اخلاق و تربیت و اصول علم اخلاق و اصول دیانت	-	۲
فارسی	۴	۴
عربی	۲	۲
زبان خارجی	۴	۴
تاریخ و جغرافیا	۳	۲
ریاضی	۴	۲
فیزیک و شیمی و کار در آزمایشگاه	۳	۳
تاریخ طبیعی	۲	۲
حفظ الصلحه	۱	-
نقاشی و رسم	۱/۵	۱/۵
موسیقی و سرود	۲	۲
تربیت بدنی	۲	۱
کارهای دستی و فلاحی	۲	۲
قرائت شخصی	۲	۲
عملیات خارج از برنامه		۳۵
جمع	۳۷/۵	۳۶/۵

وزارت معارف و اوقاف. (۱۳۱۳: ۹)

محتوای برنامه درسی دانشسرای مقدماتی نشان می‌دهد که یکی از مهمترین اولویتهای برنامه‌ریزان درسی تربیت معلم، تقویت بینش و گرایش ملی‌گرایی در معلمان بوده است. برای نمونه: ۱- در درس اصول تعلیم و تربیت علمی و عملی تاریخ آمده است که طریقه تدریس در جغرافیا و تاریخ بایستی به گونه‌ای باشد که در معلمان «ایجاد و تقویت حس ملیت» کند. ۲- در درس علم الاجتماع از لحاظ اخلاق و تربیت در درسی با عنوان اجتماعات سیاسی این مفاهیم به معلمان داده می‌شود: تعریف ملیت، ایجاد وحدت ملی، وطن‌پرستی، وظیفه مدرسه در حفظ وحدت ملی و تقویت حس وطن‌پرستی و شاه‌دوستی. ۳- در درس تاریخ تأکید و توجه ویژه‌ای به ایران باستان و به ویژه دوره هخامنشیان و عظمت ایرانیان در دوره پادشاهان هخامنشی شده است. ۴- در زبان فارسی به ادیبان فارسی و به خصوص شعرهای ابوالقاسم

فردوسی پرداخته شده است. ۵- در درس سرود و موسیقی به شعرهای ملی‌گرایانه و سروده‌های ملی توجه بیشتری شده است (وزارت معارف و اوقاف، ۱۳۱۳: ۲۱-۴۸). بدین ترتیب مرور محتوای برنامه درسی دانشسرای مقدماتی و عالی نشان می‌دهد که یکی از مهمترین اولویتهای آموزشی دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در تربیت معلم، تقویت ملی‌گرایی وطن‌پرستی و شاه‌دوستی در داوطلبان شغل معلمی بوده است.

۲-۳-۴- برپایی کلاسهای پیش‌آهنگی

یکی دیگر از مهمترین اقدامات دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در اشاعه ایدئولوژی ملی‌گرایی در نظام تعلیم و تربیت و تربیت معلم، برپایی تشکیلات پیش‌آهنگی در وزارت معارف (و در سال‌های بعد فرهنگ) بود. تشکیلات پیش‌آهنگی در ایران برای اولین مرتبه در سال ۱۳۰۴ ه.ش به وسیله احمدخان امین‌زاده مطرح شد و اساسنامه آن در ۱۳۰۶ در مجله پیش‌آهنگی به چاپ رسید. امین‌زاده در مجله پیش‌آهنگی درباره لزوم تأسیس تشکیلات پیش‌آهنگی در مدارس این‌گونه می‌نویسد: «حس وطن‌پرستی که سبب احیاء یک قوم و نهضت حقیقی است در مدارس ما مفقود است. روح‌های محصلین ما پژمرده و مأیوس و از هیجان و شور وطن‌پرستی بی‌بهره است. آیا در مدرسه از سه چهار سال به این طرف ملاحظه نمودید که محصلین با یک عقیده راسخ و هیجان حقیقی یک سرود وطنی را با کمال وقار بخوانند؟؟.... و در ادامه می‌گوید که در ممالکی که هنوز حیات اجتماعی و ملیت کاملاً در آن نضج ننموده، حس وطن‌پرستی که لازمه تکامل و تجدد است، در آن رواج نیافته دولت به تربیت پیش‌آهنگی که مهمترین اساس‌های نهضت حقیقی است بیش از هر چیز اهمیت داده و برای تکامل فوق‌العاده می‌کوشد» (امین‌زاده، ۱۳۰۶). در اساسنامه پیش‌آهنگی درباره هدف تشکیلات پیش‌آهنگی آمده است که: «مقصود از تربیت پیش‌آهنگی آن است که محصلین مدارس را متدین، وطن‌پرست با عزم و اراده متخلق به اخلاق حسنه و آشنا به صنایع ساده تربیت نموده و برای زندگانی صحیح و عملی آماده نمایند» (وزارت معارف و اوقاف، ۱۳۰۶). اگر چه فعالیت‌های تشکیلات پیش‌آهنگی از همان آغاز با مخالفت عده‌ای در وزارت معارف مواجه شد؛ اما پس از وقفه‌ای کوتاه، با حمایت رضا شاه از تشکیلات پیش‌آهنگی از سال ۱۳۱۴ ه.ش تا اواخر دولت پهلوی اول ادامه یافت.

تشکیلات پیش‌آهنگی در دهه دوم دولت پهلوی اول کارکردی سیاسی و ایدئولوژیک بیشتری یافت. کارگزاران دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول تلاش کردند علاوه بر اشاعه نظری ملی‌گرایی در نظام آموزشی در عرصه فعالیت‌های عملی نیز اقدام کنند. تئوری‌پردازان آموزشی معتقد بودند که جوانانی که از

مدارس دولتی فارغ التحصیل می‌شوند به آن درجه و میزانی که انتظار می‌رود «صاحب احساسات و هیجان و شور شاهپرستی و میهن دوستی نیستند» (پازارگاد، ۱۳۱۵: ۴)؛ بنابراین تشکیلات پیش‌آهنگی تلاشی بود که ملی‌گرایی را از عرصه نظر و کتاب‌های درسی به فعالیت‌های عملی و رفتاری گسترش دهد. در فعالیت‌های گروهی و دسته جمعی همچون اردوهای تفریحی یا ورزشی، فعالیت‌های فرهنگی و هنری، مسابقات ورزشی مدارس اقداماتی در زمینه رفتارسازی ایدئولوژی ملی‌گرایی و شاهپرستی به اجرا در آمد. شخص رضا شاه به دلیل روحیه نظامی‌گری و نظم و انضباط حاکم در گروه‌های پیش‌آهنگی، از تشکیلات پیش‌آهنگی حمایت می‌کرد و به همین دلیل ولیعهد جوان خویش را به ریاست پیش‌آهنگی تعیین کرد. (پازارگاد، ۱۳۱۵: ۶).

اولین اقدام در جهت گسترش و توسعه پیش‌آهنگی در مدارس، تربیت "معلمان پیش‌آهنگ" بود تا بتوانند برنامه‌های پیش‌آهنگی را در مدارس به اجرا درآورند. به همین منظور اردوهایی در تهران و شمال کشور به منظور تربیت معلمان پیش‌آهنگ برگزار شد. معلمان با شرکت در این برنامه‌ها تصدیق‌نامه‌های پیش‌آهنگی دریافت می‌کردند و می‌توانستند به‌عنوان معلمان پیش‌آهنگی در مدارس به تشکیل کلاس‌های پیش‌آهنگی اقدام نمایند. این عده از معلمان پایه‌گذاران پیش‌آهنگی جدید در مدارس ایران شدند (پازارگاد، ۱۳۱۵: ۹۶). در ولایات مختلف نیز حکام ولایات ریاست افتخاری پیش‌آهنگی را پذیرفته و از این تشکیلات در مدارس حمایت می‌کردند. کلاس‌های فرعی تربیت معلم پیش‌آهنگی در ولایات نیز تحت نظر معلمینی که در اردوی اول شرکت داشتند، تشکیل شده و اصول پیش‌آهنگی را به معلمان داوطلب آموزش می‌دادند (پازارگاد: ۱۳۱۵: ۹۷). در ماه‌ها و سال‌های بعدی نیز کلاس‌های پیش‌آهنگی برای تربیت معلمان پیش‌آهنگ برپا شدند و این تشکیلات از مهر ۱۳۱۴ اداره جداگانه‌ای در وزارت معارف به نام اداره "پیش‌آهنگی و تربیت بدنی" دایر کرد و این مؤسسه کلیه امور پیش‌آهنگی ایران را اداره می‌کرد. ایدئولوژی دولت پهلوی در تشکیلات پیش‌آهنگی را به سادگی می‌توان در سوگند نامه، مواد آموزشی، منش‌ها و اساسنامه پیش‌آهنگی دریافت. مواد آموزشی پیش‌آهنگی اکثراً شامل فعالیت‌های عملی و گروهی بود. یکی از مواد آموزشی پیش‌آهنگی این بود که پیشاهنگ باید معنی و تاریخچه پرچم مقدس، وطن، قواعد احترام به شاهنشاه و پرچم، خواندن سرود ملی و سرود پرچم را فرا بگیرد. همچنین یکی از ۱۲ منش پیش‌آهنگی این بود که پیش‌آهنگ باید نسبت به شاهنشاه و مملکت صمیمی و وفادار بوده و به قوانین مملکتی سر تسلیم فروود آورد. در سوگندنامه پیش‌آهنگان آمده است: «من به شرف خود سوگند می‌خورم که ۱- وظیفه خود را نسبت به خدا و شاه و میهن انجام داده به مقررات منش پیش‌آهنگی اطاعت کنم. ۲- همیشه به مردم

و بنی نوع خود یاری و مددکاری کنم.» در سوگند به پرچم ایران بیان می‌شود: «من به این پرچم مقدس که مظهر شاهنشاه و وطن محبوبم است سوگند وفاداری یاد می‌کنم، زنده باد شاهنشاه پاینده باد وطن برقرار باد پرچم.»

به طور کلی هدف کارگزاران و برنامه‌ریزان پیش‌آهنگی در نظام آموزشی و تربیت معلم این بود که دانش‌آموزان و معلمان را نیروهایی با روحیه ملی‌گرایی، وطن‌پرستی و شاه‌دوستی تربیت کند. به‌طوری که ابتدا معلمان و سپس دانش‌آموزان اخلاق و منش میهن‌پرستی و ملی‌گرایی را در خود درونی ساخته و در نهایت به نیروهایی مطیع و سرسپرده دولت و نظام شاهنشاهی تبدیل شوند. دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول می‌کوشید که با برگزاری اردوهای علمی، ورزشی و هنری معلمان پیش‌آهنگ، نیروهای وفادار و معتقد و متعهد به دولت پهلوی و شخص شاهنشاه پرورش دهد و بدین طریق پایگاهی اجتماعی برای دولت پهلوی تدارک ببیند.

۴-۳-۳- آموزشگاه پرورش افکار

سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۷ ه.ش از سوی برخی از نیروهای ایدئولوژیک دولت رضا شاه مطرح شد. هدف اصلی این سازمان تربیت عموم مردم براساس ایدئولوژی ملی‌گرایی و شاه‌دوستی بود. سازمان پرورش افکار قصد داشت از طریق ساخت موسیقی، تدوین کتاب، تکثیر مطبوعات و برگزاری سخنرانی‌ها تفکرات میهن‌پرستی و ملی‌گرایی را در سراسر مملکت ایران منتشر سازد (صدیق، ۱۳۵۴). بدین منظور اولین گروه‌هایی که می‌بایست براساس این ایدئولوژی آموزش داده شوند، کارگزاران و کارمندان دولتی بودند. در ماده شانزدهم اساسنامه پرورش افکار آمده است: «برای پرورش افکار خدمتگزاران دولت در هر وزارتخانه، رسایل و مجالس سخنرانی و آموزشگاه‌های مخصوص تأسیس و دایر خواهد شد.» (دبیرخانه سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸: ۳) اما مهمترین وزارتخانه‌ای که می‌توانست نقش مؤثری در ترویج و تبلیغ این ایدئولوژی داشته باشد، وزارت فرهنگ (معارف سابق) بود. سیاست دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول تربیت نسل‌های آینده براساس درونی‌سازی ایدئولوژی ملی‌گرایی و شاه‌پرستی در نظام آموزشی بود، تا از این طریق بتواند نیروهای اجتماعی هماهنگ و همگام با سیاست‌های حاکمیت تربیت کند. در ماده دوازده اساسنامه پرورش افکار آمده است: «کمسیون کتب کلاسیک مأمور است در کتب درسی دبستان‌ها و دبیرستان‌ها اصلاحات سودمند به‌عمل آورده افکار میهن‌دوستی و شاه‌پرستی را در مندرجات آنها به وجه مؤثری بپروارند.» (دبیرخانه سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸: ۲)

به باور بنیان سازمان پرورش افکار، معلمان، مهمترین نیروی تاثیر گذار در اشاعه و درونی ساختن

ایدئولوژی ملی‌گرایانه در مدارس بودند. به همین منظور اولین اقدام سازمان پرورش افکار برپایی آموزشگاه پرورش افکار برای دبیران و آموزگاران در سال ۱۳۱۷ بود. در ماده ۷ اساسنامه سازمان پرورش افکار آمده است: «وزارت فرهنگ در مرکز شهرستان‌ها آموزشگاهی فوراً تأسیس می‌کند که کلیه آموزگاران و دبیران در آن شرکت کرده، ترتیب و اسلوب پرورش افکار دانش‌آموزان و سالمندان را فرا خواهند گرفت» و در ماده دوم اساسنامه آموزشگاه پرورش افکار آمده است: «کلیه دبیرانی که کمتر از پنجاه و آموزگاری که کمتر از چهل سال دارند باید در آموزشگاه مذکور حاضر شوند» (دبیرخانه سازمان پرورش افکار: ۱۳۱۸: ۵). دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول همان‌گونه که به دنبال تربیت احساسات وطن‌دوستی و هیجانات میهن‌پرستی در معلمان پیش‌آهنگ بود، در پی پرورش فکر و تربیت ذهن معلمان در آموزشگاه پرورش افکار بود. هدف اصلی دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول از برپایی آموزشگاه پرورش افکار این بود که با آموزش تاریخ و جغرافیای ایران به معلمان و آشنا ساختن آنان با میراث و ادب فارسی گذشتگان نوعی تعلق و تعهد نسبت به ملیت و هویت ایرانی در معلمان ایجاد کند تا بدین‌وسیله معلمانی وفادار به دولت و نظام شاهنشاهی تربیت کند. وزارت فرهنگ شرط ترفیع و ارتقاء در شغل معلمی را گذراندن این دوره‌ها تعیین کرده بود. در ماده ۲ آموزشگاه پرورش افکار دروس زیر برای معلمان ابتدایی و متوسطه برنامه‌ریزی شده بود:

پرورش افکار به وسیله تاریخ، پرورش افکار به وسیله جغرافیا، ترجمه حال بزرگان، شرح بزرگترین آثار ملی، آئین سخنوری، مبارزه با خرافات و عقاید سخیف، خدمات ایران به عالم، اوضاع ایران مقارن سوم اسفند ۱۲۹۹، پیشرفت ایران در عصر پهلوی، ملیت و وحدت ملی، بهداشت، اخلاق، اصول پرورش و، آداب مناظره، وظیفه و آرزوی ملی، اصول تربیت پیش‌آهنگی. (دبیرخانه سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸) همه معلمان موظف بودند این کلاس‌ها را بگذرانند و به معلمانی که این کلاس‌ها را گذرانده بودند گواهینامه‌ای تعلق می‌گرفت که در ترفیع و ارتقاء رتبه معلمان مؤثر بود.

عیسی صدیق از بنیان و حامیان تشکیل سازمان پرورش افکار در سخنرانی با عنوان از آموزشگاه چه می‌خواهیم، بیان می‌دارد که: «اکنون باید دید منظور و مقصود معمار بزرگی (رضا شاه) که این بنای عظیم به اسم ایران ساخته است چه بوده است و چیست؟ منظور این بوده است که در این مملکت ملتی بسازد؛ اما ملت چیست؟ ملت عبارت است از افرادی که دارای فرهنگ واحد باشند...؛ اما در این میان منظور از آموزشگاه اینست افراد این ملت را به زندگانی جدیدی معتقد کند تا ایرانیانی بشوند به معنی امروزی؛ وگرنه کسانی که در ایران متولد می‌شوند مطابق قانون ایرانی هستند. برای این منظور مدرسه و معلمان باید

اقداماتی بکند که در اینجا عرض می‌کنم: ۱-آموزشگاه (و معلمان) باید اطفال ما را بیدار و هوشیار کند و میهن را به آنان بشناساند تا به‌خود آیند و خود را بشناسند. ۲-آموزشگاه (و معلمان) باید فرزندان این کشور را طوری پرورش دهد که به ایرانی بودن خود افتخار و مباهات کنند. ۳-آموزشگاه (و معلمان) باید به اطفال بیاموزد شعایر ملی را محترم شمارند مدرسه باید جوانان را عادت دهد که اسم شاهنشاه، بیرق ایران، نام میهن و نام بزرگان را با احترام یاد کند. همچنان که اسم ائمه و اولیای دین وقتی برده می‌شود انسان در خود حالت مخصوصی احساس می‌کند، طفل نیز باید طوری پرورش یابد که هنگام ذکر شعایر ملی همان احساس را کند.» (دبیرخانه سازمان پرورش افکار ۱۳۱۸: ۵۶-۶۱).

بدین ترتیب براساس اسناد و مدارکی که بخشی از آن در این پژوهش آمده است می‌توان ادعا کرد که دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام تعلیم و تربیت و به ویژه نظام تربیت معلم ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر شاهپرستی بوده است. این دستگاه ایدئولوژیک از طریق برنامه درسی دانشسراهای تربیت معلم، برپایی تشکیلات پیش‌آهنگی برای معلمان، و نیز تشکیل آموزشگاه پرورش افکار، به تربیت معلمانی با بینش ملی‌گرایی و احساسات وطن‌پرستی و شاه‌دوستی اقدام کرد. محتوای برنامه درسی دانشسراهای تربیت معلم، فعالیت‌های تشکیلات پیش‌آهنگی و مجموعه برنامه‌هایی که در آموزشگاه پرورش افکار برای معلمان طراحی و اجراء شد، نشان می‌دهد که اولویت و سیاست اصلی دولت پهلوی اول تربیت معلمانی ملی‌گرا و معتقد به نظام شاهنشاهی در نظام تربیت معلم بوده است.

۵- جمع بندی و نتیجه گیری

تاریخ نظام تربیت معلم در ایران فاقد رویکردی تئوریک و نظری است. ادبیات تاریخی مرتبط با نظام تربیت معلم نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌هایی که به تاریخ تربیت معلم پرداخته‌اند، نگاهی توصیفی-تاریخی از این نهاد ارائه کرده‌اند. این رویکرد توصیفی-تاریخی، امکان نقد و بررسی و گفتگو پیرامون تربیت معلم را ناممکن می‌سازد. این مقاله در پی تحلیل بخشی از تاریخ تربیت معلم در ایران با چشم‌اندازی تئوریک و نظری است. این رویکرد تئوریک امکان نقد و بررسی و گفتگو در خصوص بخشی از تاریخ تربیت معلم در ایران را در میان جامعه علمی ممکن می‌سازد و فهم دقیق‌تری از وضعیت تربیت معلم در ایران کنونی را فراهم می‌کند.

براساس دیدگاه لویی آلتوسر نظام تربیت معلم به عنوان بخشی از دستگاه ایدئولوژیک در اختیار دولت‌ها قرار دارد. نقش اصلی نظام تربیت معلم، در جوامع سرمایه‌داری، تربیت و آموزش معلمانی است

که به انتقال، آموزش و اشاعه ارزش‌ها و جهان‌بینی نظام سرمایه‌داری در مدارس بپردازند. برنامه‌های درسی و آموزش‌هایی که در مراکز تربیت معلم داده می‌شود، ایدئولوژی حاکم را در معلمان درونی ساخته و آنها را نسبت به این ایدئولوژی وفادار و متعهد می‌سازد، بدین ترتیب هدف دستگاه ایدئولوژیک دولت، تربیت مبلغان و واعظان مطلوب و مفیدی در مراکز تربیت معلم است تا این نیروهای آموزشی-سیاسی بتوانند ایدئولوژی رسمی دولت و طبقه حاکم را در نظام آموزشی بازتولید کنند.

در این مقاله نیز برای تبیین وضعیت نظام تربیت معلم در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰) از نظریه دستگاه ایدئولوژیک دولت لویی آلتوسر استفاده شد. آن گونه که در این مقاله اشاره شد دولت پهلوی اول با حمایت بخشی از نیروهای تحصیل کرده در فرنگ تشکیل شد. دستگاه پهلوی اول با حمایت همین نیروها و کنترل نهادهای فرهنگی و نظامی، تلاش کرد تا حاکمیت سیاسی را مطابق ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر نهاد شاهنشاهی سازماندهی کند. با توجه به اینکه دولت پهلوی اول خاستگاه طبقاتی و قومی و دینی مشخصی نداشت، تلاش کرد تا مشروعیت سیاسی خود را از طریق دستگاه سرکوب و دستگاه ایدئولوژیک استوار سازد و تداوم بخشد. بدین ترتیب از طریق دستگاه سرکوب به حذف و سرکوب ایدئولوژی‌های رقیب پرداخت و از طریق دستگاه ایدئولوژیک به تولید و انتشار ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر شاه‌پرستی اقدام کرد. نظام تعلیم و تربیت یکی از مهمترین نهادهایی بود که در دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی می‌توانست به اشاعه و تبلیغ ملی‌گرایی در جامعه بپردازد؛ بنابراین مدارس ابتدایی و متوسطه نسبت به گذشته در این دوره رشد چشمگیری داشتند.

به باور ایدئولوگ‌های تربیتی دولت پهلوی اول، معلمان مهمترین نیروهایی بودند که می‌توانستند مروج و مبلغ ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر شاه‌پرستی در نظام تعلیم و تربیت باشند. بدین ترتیب نظام تربیت معلم در دوره پهلوی اول انسجام و انتظام قانونی و ساختاری یافت. تأسیس دانشسراهای تربیت معلم، ایجاد تشکیلات پیش‌آهنگی و سازمان پرورش افکار سه راهبرد و مکانیسم اصلی دولت پهلوی اول در جهت تولید و بازتولید ایدئولوژی ملی‌گرایی در مراکز تربیت معلم بود. در دانشسراهای تربیت معلم برنامه‌های درسی و تربیتی به گونه‌ای طراحی شده بود که ساعات زیادی به دروسی همچون ادبیات فارسی، تاریخ و جغرافیا اختصاص یافته و هدف اصلی از آن علاوه بر آموزش‌های تخصصی و حرفه‌ای، تربیت معلمانی وطن‌پرست، ملی‌گرا و سلطنت‌طلب بود.

ایجاد تشکیلات پیش‌آهنگی یکی دیگر از سیاست‌های پهلوی اول در تربیت معلمان ملی‌گرا و شاه‌دوست بود. مؤسسان این تشکیلات در پی آن بودند که احساسات و عواطف ملی‌گرایی، وطن‌پرستی

و شاه‌دوستی را در معلمان تقویت سازند. کارگزاران دولت پهلوی تأکید داشتند که از طریق برگزاری مسابقات ورزشی و فعالیت‌های هنری و فرهنگی در گروه‌های پیش‌آهنگی بایستی اخلاق و وطن‌پرستی، ملی‌گرایی و شاه‌دوستی در معلمان نهادینه شود تا نیروهایی متعهد و وفادار به دولت پهلوی تربیت شوند. آموزشگاه پرورش افکار نیز برای افزایش دانش و بینش ملی‌گرایی و میهن‌پرستی در میان معلمان به اجراء درآمد. معلمانی که در مدارس دولتی به تدریس و آموزش اشتغال داشتند موظف بودند در آموزشگاه‌های پرورش افکار شرکت کنند. برنامه‌ها و عناوینی که در این آموزشگاه به معلمان ارائه می‌شد دانش و اطلاعات آنان را از تاریخ و میراث فرهنگی و ادبی ایران افزایش می‌داد. بدین ترتیب در نظام تربیت معلم دوره پهلوی اول برنامه‌های آموزشی به گونه‌ای سازماندهی و انتخاب شده بود که نوعی هویت ملی و تعلق ملی‌گرایانه مبتنی بر شاه‌دوستی در معلمان ایجاد کند؛ بنابراین در پاسخ به سؤالات این پژوهش می‌توان چنین بیان نمود که هدف دستگاه ایدئولوژیک دولت پهلوی اول در نظام تربیت معلم، پرورش معلمانی ملی‌گرا و میهن‌پرست و شاه‌دوست بود. نمود اصلی این راهبرد در سه سیاست تأسیس و تدوین برنامه درسی دانشسراهای تربیت معلم، برپایی تشکیلات پیش‌آهنگی و تأسیس آموزشگاه پرورش افکار بوده است تا از این طریق نیروهای اجتماعی معتقد و متعهدی برای ایدئولوژی سیاسی دولت پهلوی اول تربیت کند.

۶-منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۹۰). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آلتوسر، ل. (۱۳۹۸) علم و ایدئولوژی، ترجمه مجیدی مددی تهران انتشارات نیلوفر.
- اتابکی، ت ؛ یان زوکر. (۱۳۸۵)، تجدد آمرانه، جامعه و دولت در عصر رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- امین‌زاده، ا. (۱۳۰۶). پیش‌آهنگی چیست؟، مجله پیش‌آهنگی، سال اول، شماره اول.
- بشیریه، ح (۱۳۷۸). اندیشه‌های مارکسیستی، تهران: نشر نی.
- بازارگاد، ب. (۱۳۱۵). پیش‌آهنگی ایران، تهران: چاپخانه و کتابخانه مرکزی.

- جنکیز ک. (۱۳۸۶) بازاندیشی تاریخ، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشر آگه.
- خوی نژاد، غ. (۱۳۵۵). سیر تحول و گسترش تربیت معلم در ایران، مشهد: دانشسرای راهنمایی تحصیلی
- دبیرخانه سازمان پرورش افکار. (۱۳۱۸). مجموعه این نامه‌های سازمان پرورش افکار، تهران: فردوسی.
- رضایی، م. (۱۳۸۶). ناسازه‌های گفتمان مدرسه، تحلیلی از زندگی روزمره دانش‌آموزی، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- رووف، ع. (۱۳۷۹). جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم، تهران: پژوهشگاه تعلیم و تربیت.
- دورکیم، ا. (۱۳۷۶). تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سرمد، ز؛ بازرگان، ع؛ حجازی، ا. (۱۳۹۸). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: انتشارات آگه.
- سیاسی، ع. ا. (۱۳۶۶). گزارش یک زندگی، لندن، پاکاپرینت.
- شارع‌پور، م. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی و پرورش، تهران: نشر سمت.
- صافی، ا. (۱۳۹۱). تربیت معلم در ایران ژاپن مالزی المان انگلیس هند و پاکستان، تهران: ویرایش.
- صدیق، ع. (۱۳۱۴). روش نوین در تعلیم و تربیت، تهران: روشنایی.
- صدیق، ع. (۱۳۴۰). یادگار عمر تهران سازمان سمعی و بصری.
- صدیق، ع. (۱۳۵۴). تاریخ فرهنگ ایران، تهران: چاپ زیبا.
- فاضلی، ن. (۱۳۹۳). تاریخ فرهنگی ایران، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فوران ج. (۱۳۸۵). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- گیدنز، آ. (۱۳۶۳). امیل دورکیم، ترجمه یوسف اباذری، تهران: نشر خوارزمی.
- ماتی، ر. (۱۳۸۳). آموزش و پرورش در دوره رضا شاه، ترجمه مرتضی ثاقب فر از کتاب رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین جمع‌آوری استغفانی کرونین، تهران: جامی.
- مددی م. (۱۳۹۸) لویی آلتوسر: علم و ایدئولوژی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- فرتز، ل. (۱۳۸۶). لویی آلتوسر، ترجمه امیر احمدی آریان، تهران: نشر مرکز.
- مشایخی م. (۱۳۵۵) تاریخ تربیت معلم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

- مناشری، د (۱۳۹۷) نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، محمد حسین بادامچی، عرفان مصلح، تهران: نشر سینا.
- مجله تعلیم و تربیت (۱۳۱۷). بازدید و لیعهد محمد رضا شاه در دانشسرای مقدماتی تهران. سال هفتم، شماره نهم و دهم ص ۵۶۷.
- مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی (۱۳۵۴) بررسی وضع تربیت معلم دوره ابتدایی.
- وزارت معارف و اوقاف. (۱۳۱۳). قانون تربیت معلم و اساسنامه دانشسرای مقدماتی، تهران: روشنایی.
- وزارت معارف و اوقاف (۱۳۰۶). اساسنامه پیش‌آهنگی، مجله پیش‌آهنگی سال اول، شماره سوم.
- یغمایی، ا. (۱۳۷۵). وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، مرکز نشر دانشگاهی: تهران.
- Althusser, L. (1971A) **Ideology and State Ideological Apparatus**, London: New left books.
- Althusser, L. (1971B) **Lenin and Philosophy**, and Other Essays, trans, B. Brewster, London: New Left Books.
- Althusser, L. (1969) **For Marx**, trans. B. Brewster, London: Verso.
- Scott, J. (1990). **A Matter of Record-Documentary Sources in Social Research**, Cambridge: Polity

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی